

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلوص بالاتر از اخلاص

فوق مقام اخلاص، مقامی به نام مقام خلوص است. اخلاص یعنی انگیزه‌ی انسان خدایی باشد. خلوص یعنی وجود انسان خدایی باشد. اینها با هم فرق می‌کنند. یک‌وقت در کاری که می‌کنم قصدی جز خدا ندارم؛ یک‌وقت در وجود من اصلاً غیر خدا نیست. کسی که در وجودش غیر خدا نیست، مخلص است. کسی که در اعمالش انگیزه‌ی غیر خدا نیست، مخلص است. بین مخلص و مخلص فرق است. مقام مخلصین بالاتر است. قرآن در مورد وصف خدا فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ؛ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»^۱ خدا منزّه است از آن‌چه او را توصیف می‌کنند؛ جز توصیفی که عباد مخلص خدا می‌کنند. یعنی عبادی که وجودشان خالص است، نه عملشان؛ عبادی که اصلاً غیر خدا در وجودشان نیست. توصیف آنها از خدا، مورد تأیید خداست. خدا منزّه است از هر وصفی که او را می‌کنند؛ غیر از وصفی که بندگان خالص شده‌ی خدا از خدا می‌کنند.

عبد مخلص، عبدی است که خدا او را خالص کرده است. در مقام اخلاص، باید تلاش کنیم با دست‌یابی به معرفت بالاتر و نیل به محبت خالص‌تر و شدیدتر، مدام انگیزه‌ی عملمان را خالص‌تر کنیم. اخلاص کامل میوه‌ی محبت است. وقتی انسان عاشق کسی شد، طالب رضایت

^۱ سوره‌ی صافات، آیه‌های ۱۵۹ و ۱۶۰.

او خواهد بود. عشق، انسان را کر و کور می‌کند. «حُبُّكَ الشَّيْءُ يُعْمِي وَ يَصِمُّ»^۲ محبت تو به یک چیز، تو را کر و کور می‌کند. عاشق، غیر معشوق نمی‌بیند. یکی از آن‌ها غیرها خودش است؛ عاشق خودش را هم دیگر نمی‌بیند.

چنان پر شد فضای سینه از دوست که یاد خویش گم شد از ضمیرم

وقتی یاد خویش از ضمیرم گم شد؛ به تبع این‌که خودم را ندیدم، نه در پی جلب نفعی برای خودم خواهم بود؛ نه در صدد دفع شرّ و ضرری از خودم خواهم بود. لذا انگیزه‌های نفسانی رفت. عاشق فقط برای رضایت معشوقش کار می‌کند. این است که محبت، اخلاص می‌آورد. همان‌طور که معرفت اخلاص می‌آورد؛ محبت هم اخلاص می‌آورد. اگر محبت خالصانه به خدا ایجاد شود، اخلاص ایجاد می‌شود. انسان همان‌طور که در مسیر نیل به معرفت خدا می‌تواند حرکت کند، در مسیر رسیدن به محبت خدا نیز می‌تواند حرکت کند. این وظیفه‌ی یک سالک است که همواره برای دستیابی به معرفت بلندتری نسبت به خدا تلاش کند؛ همان‌طور هم باید برای نیل به محبت شدیدتری به خدا تلاش کند. راه و روش آن را در کتاب «شراب طهور» مفصل توضیح داده‌ام؛ که چگونه انسان می‌تواند محبتش را به خدا شدید و قوی و خالص کند. پس در رسیدن به مقام اخلاص، از ما کاری برمی‌آید؛ تقلّایی باید بکنیم. درست است که خداست که به این تقلّاها اثر می‌بخشد؛ اما باید تقلّا کنیم تا خدا اثر ببخشد و ما به مقام اخلاص برسیم.

^۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۷۸.

مراتب نیل به اخلاص

مثل همه‌ی کمالات و فضایل و ملکات روحی، در رسیدن به مقام اخلاص هم شاید بتوان گفت انسان سه پله طی می‌کند. اول یک «حال» ناپایدار دارد. «حال» حالتی است که پایدار نیست؛ دائمی نیست. اول «حال اخلاص» برایش ایجاد می‌شود. در پی تقلّاهای اولیه‌یی که شروع کرده است؛ اگر عمل خالصانه‌یی از او سر بزند، این اخلاص یک امر پایدار و ماندگار نیست. در یک صحنه توانست عمل خالصی انجام دهد؛ اما ممکن است در صحنه‌ی بعد نتواند عملی به این خلوص انجام دهد. پس اول حال اخلاص می‌آید. بعد کم‌کم این حال تبدیل به «ملکه» می‌شود. ملکه یک ویژگی و خصوصیت روحی است که در فرد تثبیت شده است؛ و چون تثبیت شده است، پایدار است. این‌گونه نیست که یک روز باشد؛ یک روز نباشد. پس اول حال اخلاص آمد؛ بعد در اثر مداومت، ملکه‌ی اخلاص آمد. اگر فرد این راه را ادامه دهد، کم‌کم به «مقام» اخلاص نائل می‌شود. مقام همان حالت پایدار نهادینه شده‌یی است که در عمق وجود انسان ریشه پیدا کرده است. پس اول «حال» است؛ بعد «ملکه» است؛ بعد «مقام» است. این مال اخلاص بود.

حساب مخلص شدن جدا است. مخلص اسم مفعول است؛ یعنی خالص شده. انسانی که خالص شده است، خدا او را خالص کرده است. این شخص در جهت مخلص شدن تلاش کرد که انگیزه‌های اعمالش، خالصانه فقط برای خدا باشد و مخلص شود. ولی در انتهای راه، خدا وجود او را خالص کرد. او داشت عمل خودش را خالص می‌کرد، در انتهای راه خدا وجود او را خالص

کرد. دیگر غیر خدا در وجود او نیست. از اینیت و آنایت خارج شد؛ خلاص شد؛ دیگر منیت^۳ ندارد؛ دیگر من در او نیست؛ نه من است، نه غیر. فقط خداست. وجودش از خدا پُر است و از غیر خدا خالی است. از ماسوی الله خالی است. کسی که این‌گونه شد، وجودش خالص شده است و به او عبد مخلص خدا می‌گویند؛ در برابر آن فرد دیگر، که عبد مخلص خدا بود؛ یعنی در عمل، خالصانه رفتار می‌کرد.

نیت جدا کننده‌ی عادت از عبادت

در بحث نیت بودیم. نیت انگیزه‌ی عمل است. گفتیم در عبادت باید نیت خالص داشت. ارزش عبادت به میزان خلوصی است که در نیت وجود دارد. نیت است که فرق عملی که از سر عادت تکرار می‌شود را با عبادت روشن می‌کند. چون ممکن است شخصی به نماز خواندن عادت کرده باشد؛ به ذکر گفتن عادت کرده باشد و عمل را از سر عادت تکرار کند. در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر جلوی این عمل را بگیری، این فرد دچار وحشت می‌شود؛ اذیت می‌شود؛ این فرد به این عمل معتاد شده است؛^۴ مثل معتادان به مواد مخدر که اگر مواد مخدر در اختیارشان قرار ندهی، کلافه‌اند و اذیت می‌شوند؛ این شخص هم به این عبادت، ذکر، چله‌نشینی، خلوت، عادت کرده است. عادت، تکرار بی‌روح عمل است. عملی که از سر عادت انجام می‌شود، هیچ سازندگی و رشدآفرینی‌یی ندارد؛ هیچ اجر و پاداشی هم ندارد. عملی که اجر و پاداش دارد و انسان را متعالی می‌سازد؛ عبادت است نه عادت. آنچه عمل را از عادت به عبادت تبدیل می‌کند، نیت است؛ یعنی تصمیم و عزم بندگی‌یی که پشتوانه‌ی انجام عمل

^۳. گرچه منیت از نظر ادبی درست نیست. چون «من» فارسی است و نمی‌شود آن را به شکل مصدر عربی در آورد؛ ولی معروف است می‌گویند منیت.

اینیت و آنایت درست است.

^۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

است؛ نه این که از سر تکرار، عادت‌گونه، عمل انجام شود. شخص هر بار برای انجام دادن مجدد عمل، یک تصمیم جدید و نو می‌گیرد. در این صورت، عمل از عادت به عبادت تبدیل می‌شود. نیت خالصی که عادت را به عبادت تبدیل می‌کند، از کسی برمی‌خیزد که وجودش خالص شود؛ یعنی تا غیری در وجود ماست، نیتمان هم به‌راستی و به معنای تمام کلمه، خالص نیست. انسان ممکن است به مرتبه‌یی از اخلاص برسد؛ اما چون هنوز غیری در درونش وجود دارد؛ یا خودی می‌بیند و به خود دل‌بسته است؛ یا غیری می‌بیند و به غیر وابسته است؛ اخلاص به معنای تمام‌عیار نمی‌تواند در او مصداق پیدا کند. زمانی اخلاص و نیت خالص به معنای تمام، در انسان محقق می‌شود، که غیری در درونش نباشد؛ وقتی غیر خدا را ندید؛ نه درصدد سود و زیان خودش است و نه دیگران. وقتی وجودش این‌گونه شد؛ فقط خدا در وجودش بود؛ آن وقت انگیزه‌اش هم فقط خدایی خواهد بود. لذا اخلاص به معنای تمام کلمه، فقط از عبد مخلص برمی‌آید. یعنی نیت خالص به معنای تمام، از کسی برمی‌آید که واقعاً مخلص شده باشد. از مخلص است که عمل خالص به معنای واقعی کلمه سر می‌زند. و این مقام کَمَلِ اولیای الهی است. اولیای برجسته‌ی خدا هستند که به اخلاص تمام‌عیار راه دارند. ان شاء الله مراتب اخلاص در نیت را توضیح خواهیم داد.

تضاد محبت دنیا و مقام اخلاص

نکته‌ی دیگر این که وقتی محبت به دنیا وجود داشته باشد، طبیعتاً شخص طالب نیل به محبوبش است. وقتی طالب نیل به محبوبش شد؛ در عملی که انجام می‌دهد، قصدش رسیدن به محبوبش است. پس انسانی که محبت دنیا را در دل دارد، عمل خالص انجام نمی‌دهد؛ هر کار می‌کند، برای رسیدن به محبوبش است و محبوبش دنیا است. یا تظاهر به نماز خواندن

می‌کند تا مردم گولش را بخورند؛ خودش هم اصلاً نیت عبادت ندارد؛ فقط قصد سالوس دارد. پناه می‌بریم به خدا! یا عبادت می‌کند برای این که خدا دنیا را به او بدهد؛ نه برای این که مثلاً مردم به او اقبال کنند. می‌گوید اگر نماز شب بخوانم، رزقم وسیع می‌شود. اگر صله‌ی رَحِمِ کنم، روزیم زیاد می‌شود. پس در عملش، قصد و نیتش رسیدن به دنیاست. چون هر عمل که فرد انجام می‌دهد، در پی رسیدن به محبوبش است؛ پس تا محبت خدا به طور مطلق در وجود انسان حاکم نشود؛ اخلاص پدید نمی‌آید. این حاکم شدن مطلق محبت خدا در وجود انسان نیز خود موجب خالی شدن قلب انسان از محبت غیر خداست. در سحرهای ماه مبارک رمضان خواندید؛ «أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي»^۵ خدایا محبت دنیا را از دل و قلب من خارج کن. و این اتفاق نمی‌افتد، مگر این که محبت خدا بیاید همه‌ی قلب انسان را پر کند. نور که وارد اتاق می‌شود، تاریکی خارج می‌شود. وقتی نور محبت الله وارد قلب مؤمن شود، ظلمت محبت دنیا قلب او را ترک می‌کند. زهد یعنی بی‌رغبتی به دنیا؛ یعنی محبت به دنیا نداشتن. لذا زهد یکی از عوامل زمینه‌ساز اخلاص است. تا شخص به دنیا رغبت دارد، هر عملی انجام می‌دهد، در پی رسیدن به محبوبش است. حال این عمل را ریاکارانه انجام می‌دهد تا مردم به او اقبال کنند و به او دنیا دهند؛ یا ریاکارانه هم انجام نمی‌دهد؛ در خلوت هم عبادت می‌کند؛ ولی عمل را انجام می‌دهد برای این که خدا دنیا را به او بدهد. این عمل هم، خیلی کوچک است.

رسیدن به مرتبه‌ی زهد و بی‌رغبتی دنیا، جز از رهگذر در جاذبه‌ی محبت الهی قرار گرفتن، دسترسی پذیر نیست. لذا کسانی که خدا را دوست می‌دارند، در عبادت، انگیزه‌شان خالص است و عبادتشان از سر محبت انجام می‌شود. در روایات و احادیث مکرر فرمودند: عبادات سه دسته

^۵ محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه رمضان، دعای ابوحمزه‌ی ثمالی.

است؛ یک دسته از مردم خدا را از سر ترس از عذاب عبادت می‌کنند؛ این عبادت بردگان است. یک عده به طمع نیل به ثواب، خدا را عبادت می‌کنند؛ این عبادت تاجران یا مزدوران است. گروه سوم: «قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزًّا وَجَلًّا حُبًّا لَهُ» یک عده هستند که فقط از سر محبت به خدا، خدا را عبادت می‌کنند؛ «فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۶ و این عبادت آزادگان و برترین عبادات است. پس عبادت مُجَبِّين خدا که زاهدین نسبت به دنیا هستند، عبادت خالص است.

زهد به معنای دست‌کشیدن از دنیا نیست؛ به معنای دل‌بریدن از دنیاست. زهد استفاده نکردن از امکانات دنیوی‌یی که خدا به انسان داده نیست؛ زهد دل‌در‌گرو محبت دنیا نداشتن است. شاخص آن هم این است که اگر همه‌ی دنیا را به شخص بدهی، خوشحال نمی‌شود؛ ذوق زده نمی‌شود. اگر همه‌ی دنیا را هم از او پس‌بگیری، ناراحت نمی‌شود؛ غم‌زده نمی‌شود؛ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۷. اما زاهد چطور به این زهد و بی‌رغبتی به دنیا رسید؟ او با در جاذبه‌ی محبت خدا قرار گرفتن، از جاذبه‌ی محبت دنیا نجات پیدا کرد. پس مُجَبِّ خدا زاهد است؛ بی‌رغبت به دنیاست؛ در عملی که انجام می‌دهد؛ عبادتی که انجام می‌دهد؛ انگیزه‌ی دنیوی ندارد؛ انگیزه‌اش الهی و خالص است.

گفتیم که نیت خالص، عامل زنده بودن عبادت است. و الاّ عبادت بدون آن، یک پیکره‌ی مرده‌ی بی‌خاصیت و بی‌اثر است. در واقع عبادت عبادی که مُجَبِّ خدایند، عبادت خالص است و همین

^۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۴.

^۷. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۳.

عبادت خالص، آنها را برای این که خدا دست به کار شود و وجودشان را خالص کند، یعنی به مرتبه‌ی مخلصان برسند، مُسْتَعِد می‌کند. این گونه وجودشان از غیر خدا خالص می‌شود. پس آن سرّی که خدای متعال فرمود: اخلاص سرّی از اسرار من است که «أُوَدِّعُهُ فِي قَلْبِ مَنْ أَحْبَبْتُهُ» آن را در قلب کسی به ودیعت می‌گذارم که دوستش می‌دارم؛ عاشقش شده‌ام؛ محبوب من شده است. گوهر اخلاص را در قلب کسی که محبوب من شده است، می‌گذارم.

اخلاص نیروبخش پیکر انسان عبادت‌کننده

وقتی گوهر اخلاص در وجود انسان وارد شد، در فیزیک وجود او هم اثر می‌گذارد. این هم نکته‌ی ظریفی است که در روایات داریم. شاید خودتان هم تجربه کرده‌اید که وقتی شوق عبادت سراغ انسان می‌آید، انسان انرژی فوق‌العاده‌ی در بدنش هم احساس می‌کند. این شخصی که اگر ساعت خوابش از یک حدّی کمتر شود، کلافه می‌شود؛ بد اخلاق می‌شود؛ کسب می‌شود؛ همین شخص وقتی شوق عبادت به سراغش می‌آید، ساعت‌های متوالی بی‌خوابی می‌کشد و ذره‌ی احساس کسالت و خستگی نمی‌کند؛ کج خلق نمی‌شود؛ با شادابی تمام عبادتش را ادامه می‌دهد. یعنی انرژی مادی و جسمانی این شخص هم تحت تأثیر نیت خالص، فوق‌العاده زیاد می‌شود. چون همه‌ی نیروی بدنی ما از غذاهایی که می‌خوریم تأمین نمی‌شود. مولوی در آغاز دفتر سوم مثنوی، در شعری می‌گوید نیروی انبیاء و اولیاء و ابدال از مَطْبَخ نیست؛ از آشپزخانه نیست؛ از غذاهایی که می‌خورند نیست؛ آنها از جای دیگری اِطعام می‌شوند؛ از جای دیگری انرژی می‌گیرند. منسوب به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ حضرت

فرمودند: «أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي»^۸ من در نزد پروردگارم بیتوته کردم و خودِ خدا مرا

إطعام کرد؛ خود خدا مرا إشراب کرد؛ خدا مرا سِقَايَت کرد.

این دهان بستی دهانی باز شد تا خورنده‌ی لقمه‌های راز شد

این گونه نیست که همه‌ی انرژی جسم ما، معلول ویتامین‌ها و پروتئین‌هایی باشد که می‌خوریم.

از جاهای دیگری، انرژی‌های فوق‌العاده‌یی می‌آید. لذا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ما ضَعْفَ

بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ»^۹ در عملی که نیت قوی‌یی پشوانه‌اش است، بدن انسان ضعیف

نخواهد بود. بدن انسان هم خیلی توانمند به میدان می‌آید. این اعمال و عبادات فوق‌العاده‌ای

که مثلاً از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیده‌اید؛ چه اعمال عبادی به مَعْنَى الْأَخْصِ، چه به مَعْنَى

الْأَعْمِ، رمزش همین است و الاّ ذهن انسان باور نمی‌کند که کسی، مثلاً یک شب تا به صبح،

هزار رکعت نماز بخواند؛ صبح هم سرحال و سرزنده بیاید به کارهای اجتماعیش بپردازد. ذهن

انسان معمولی باورش نمی‌آید. ما چهار رکعت نماز می‌خوانیم؛ چه بسا خدای نکرده احساس

خستگی می‌کنیم؛ هزار رکعت نماز! این به ذهن باور نکردنی می‌آید. این که یک جوان سی

ساله، در قلعه‌ی خِیْبَر را با دست بکند و آن را به فرسنگ‌ها دورتر پرتاب کند! در آن کار که از

قوّت جسمانی خبری نیست؛ آن کار اصلاً با فیزیک بدن قابل توجیه و توضیح نیست. آن همان

است که حضرت فرمودند: «ما ضَعْفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ» وقتی نیت خالص می‌شود، بدن

هیچ‌جا ضعیف نخواهد بود و از هیچ عملی عاجز نخواهد بود. لذا اگر در بدنمان هم احساس

^۸ مجلسی، بحار، ج ۶، ص ۲۰۸.

^۹ حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱، ص ۵۳.

ناتوانی می‌کنیم، کمی جستجو کنیم. هم‌ش به دنبال این نباشیم که مثلاً مولتی ویتامین بخوریم تا بدنمان قوی‌تر شود؛ غذاهای مقوی‌تر بخوریم و امثال آن؛ چه بسا ریشه‌ی این ضعف، در نیت ماست. اگر روی نیتمان کار کنیم تا انگیزه‌ی خالصانه‌تر و قوی‌تری پشتوانه‌ی عمل ما شود؛ آن‌وقت بدن ما هم خیلی پرتوان‌تر و پرنرزی‌تر می‌تواند وارد عرصه‌ی عبادت شود. صلواتی ختم بفرمایید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ